

۱۰

بُرنا مُستَظِر

انسان بی نهایت...

Borna.montazer.ir

قانون
«زوجیت»
یعنی
چی؟

زوج
مناسب
هر کدام از
بخش های
وجود ما
چیه؟



■ زوج مناسب هر کدام از بخش های وجود ما چیست؟

قانون زوجیت یعنی چیست؟



■ بخش های مختلف وجود ما چه جوری زوج مناسب خودشون رو پیدا میکنند؟

وجود ما بخش های مختلفی داره و از قوای مختلفی تشکیل شده
اینکه این بخش ها چی هستن و اون قوا کدومن رو قبلاً گفتیم

پس اگه یادتون نیست
تنبل بازی رو بذارین کنار و برین دوره کنین

چیزی که توی مجله ی ۱۵ برنا می خوانیم بگیم اینه که

هر چیزی تو این دنیا جفت، زوج یا غذای مخصوص به خودش رو داره

مثلاً جفت شب روزه
و جفت نور ساختار چشم ماست

■ اما این جفت بودن دقیقاً یعنی چی؟

و این ساختاری که خدا چیده توی وجود ما چه جوری عمل می‌کنه؟



■ غذای آدمیزادی



QR کد را اسکن کنید.

■ شما وقتی راجع به زوجیت می‌شنوین، یاد چی می‌افتین؟

آخرین عروسی ای که رفته بودین یا زوج‌های جوونی که توی فامیل و دوست و آشناتون دارین؟ اصلاً تا حالا چیزی راجع به زوج مناسب بخش‌های مختلف وجودمون شنیدین؟ می‌دونستین که زوجیت یکی از قانون‌های کلی دنیاست که ازدواج و همسر پیدا کردن فقط یکی از نمونه‌هاشه!

یعنی خدا خودش توی قرآن گفته که همه چیز رو زوج آفریده؛ یه زوج‌هایی از جنس همدیگه که بتونن کنار هم به آرامش برسند! شاید باورتون نشده ولی از کوچکترین ذره‌های توی یه اتم گرفته تا شب و روز و بارهای مثبت و منفی، یا چیزهایی که روی زمین درمیان و حتی چیزایی که خودمون هم هنوز راجع بهشون نمی‌دونیم، زوج آفریده شدن. حالا این چه فرقی به حال ما می‌کنه؟

■ یا اینکه اصلاً داشتن و نداشتن زوج مناسب باعث چی میشه، همون چیزیه که اینجا می‌خوایم راجع بهش صحبت کنیم.

حتماً آدم‌هایی رو دیدین که بعد از کلی مدرک و تخصص و فوق تخصص نشستن زانوی غم بغل گرفتن که چرا واسه خودشون یه خانواده ندارن و چندتا بچه‌ی قد و نیم قد دوروبرشون نمی‌چرخن؟ یا کسیکه رفته کلی زحمت کشیده و طلای المپیک گرفته یا واسه‌ی خودش شده یه سلبریتی، بعدش هم با کلی حسرت می‌گه ای کاش به درس و تحصیل هم یه ذره اهمیت می‌دادم! یا یکی که با اینکه خیلی پولداره و غم و غصه‌ی نداره میره واسه خودش یه مدرک می‌خره تا صداش کنن آقای دکتر یا خانم مهندس! باور کردنش سخته، ولی همه‌ی این مشکل‌ها و کمبودها که گفتیم یه جوری به همین قانون زوجیت ربط داره و قراره که ربطش رو تو همین مقاله مشخص کنیم.

■ من و این همه زوج!

■ یادتونه که تو مقاله‌های قبلی گفتیم که هرکدوم از ما از بخش‌های مختلفی درست شدیم؟ خب همه‌ی این بخش‌ها اگه می‌خوان به آرامش برسن، باید زوج مناسب خودشون رو پیدا کنن. چه تو بخش‌های مختلف وجودمون که بهشون می‌گیم، بخش جمادی و گیاهی و حیوانی و عقلی و فوق عقلی که اسم دیگه اش قلب و فطرته و چه قوه‌های مختلفی که تو وجودمون داریم و باهاشون غذای این بخش‌های مختلف رو فراهم می‌کنیم؛ یعنی قوه‌ی حس و خیال و وهم و عقل و فوق عقلمون.

■ نکته‌ی جالبش هم اینجاست که هرکدام از این قسمت‌ها فقط و فقط زوج خودشون رو می‌خوان!

■ یعنی بالا بریم، پایین بیایم، حس ما فقط با چیزای حسی ارتباط برقرار می‌کنه!

■ گوشمون می‌خواد چیزایی رو بشنوه که شنیدنی هستن؛ یعنی هر چقدر هم که یه غذا خوشمزه باشه، به درد گوش ما نمی‌خوره!

■ یا چشممون با چیزایی ارتباط می‌گیره که دیدنی هستن؛ شنیدن یه موزیک قشنگ یا صدای پرنده‌ها، هیچ فرقی واسه چشم‌های ما ایجاد نمی‌کنه!

■ یا پوست و حس لامسه مون می‌خواد لمس کنه و این شکلی آروم می‌گیره! بچه‌ای که دلش بغل مامانش رو می‌خواد، هر چقدر هم که بهش عکس مامانش رو نشون بدیم، آروم نمیشه!

حالا قضیه‌ی بقیه‌ی قوه‌های وجودمون هم همین جوریه، یعنی مثلاً خیالمون فقط با چیزهای خیالی که بهشون می‌گیم مخیلات ارتباط برقرار می‌کنه. ما نمی‌تونیم ارزش انتظار داشته باشیم که یه مسئله‌ی فیثاغورث رو واسمون حل کنه! یا باهاش بتونیم مزه‌ییه ساندویچ خوشمزه رو حس کنیم. چون فقط چیزهایی که خیالی اند زوج مناسبش هستن، می‌تونه باهاشون ارتباط بگیره و توی مرحله‌ی بعدی از این ارتباط آروم بشه! خیال ما نمی‌تونه مسائل هندسی رو حل کنه، ولی خیلی راحت می‌تونه ما رو تا سیاره‌ی X توی آسمون پنجم بالا ببره و اونجا بهمون میوه‌هایی بده که یه چیزی بین انگور و گلابی و پرتقالند! یا ما رو سوار خفن‌ترین ماشینی بکنه که می‌تونه با سرعت ۷۰۰ کیلومتر تو ساعت پرواز کنه و لابه‌لای ساختمون‌ها ویراژ بده! آخه همه‌ی اینا خیالی اند!

■ وهممون هم فقط دنبال چیزهای وهمی می‌گرده!

مثلاً عاشق پست و مقام و پرستیژ و کلاس و این حرفاست!

واسه خودش عاشق میشه، متنفر میشه، می‌ترسه، عصبانی میشه، لذت می‌بره! یعنی کلاً تو فاز این جور چیزاست. برعکس عقلمون که هی دلش می‌خواد کشف کنه و مسئله حل کنه و دنبال چیزای علمی بره که زوج مناسب خودش هستن.

حالا این وسط قوه‌ی فوق عقلمون هم دنبال زوج مناسب خودش می‌گرده، اما ما معمولاً انقدر حواسمون به بخش‌های دیگه مون هست که اصلاً به فوق عقل خودمون مجال نفس کشیدن هم نمی‌دیم! در صورتی که تمام مشکلاتمون درست از وقتی شروع میشه که فوق عقل ما به زوج مناسب خودش که خدا و بی‌نهایت و هرچی که مربوط به خداست، نمی‌رسه! نه حرم می‌بریمش! نه دور و بر آدم‌های خوب می‌ریم که یه ذره ما رو یاد خدا بندازن! نه می‌ذاریم با خدا حرف بزنه! نه می‌ذاریم یکم قرآن بخونه که حداقل خدا باهاش حرف بزنه! هیچی! بعدش هم انتظار داریم که همه‌چی سر جای خودش باشه!

شما هم شنیدین که بعضیا میگن خارجی‌ها خوشبختن و ما بدبخت؟! اگه هنوز نمیتونی جواب این سوال رو بدی، اینجا آقای زارع کامل توضیحش دادن:



کاشان
درون



QR کد را اسکن کنید.

■ زوج هر کدوم از بخش های وجود من!

■ گفته بودیم که ما مثل اشیاء و چیزای جامد جسم داریم، مثل گیاهان بزرگ می شیم و تولید مثل می کنیم؛ مثل حیوانات شغل و خانواده و... داریم؛ مثل فرشته ها هم عقل داریم اما مهم تر از همه ی اینا اینه که انسانیم و یه قلب و فطرتی داریم که باعث فرقمون با همه ی موجودات دیگه میشه، درسته؟

حالا در مورد بخش های مختلف وجودمون هم همین داستان برقراره و هر کدومشون فقط دنبال زوج مناسب خودشون می گردن! یعنی چی؟ یعنی اون قسمت از وجودمون که میشه جسممون و من جمادی ماست، عاشق جماداته! وقتی پول و طلا و سنگ های خوشگل می بینه چشمش برق می زنه! یا اگه یه خونه ی باحال ببینه یا یه ماشین فراری از بغلش رد بشه، کلی ذوق می کنه؛ یعنی همه اش دنبال این جور چیزاست و فقط هم با اینا آروم می گیره! چیزهای از جنس خودش، یعنی جنس جمادات!

یا اون قسمت از ما که داره مثل یه گیاه رفتار می کنه و ویژگی های اونا رو داره، کلاً دنبال کمالات گیاهی می گرده چون فقط با اونا آروم می گیره؛ ولش کنی یا مدام داره وزنه می زنه که خودش و قوی کنه و هیکلش رو درست کنه؛ یا از این رستوران به اون رستوران داره دنبال مزه ها و غذاهای جورواجور می گرده؛ یا می خواد دماغش رو عمل کنه که قشنگ تر به نظر بیاد، یا داره راجع به توانایی های اجدادش توی زاد و ولد پُر می ده؛ یعنی اگه به یه آدم که من گیاهی اش از بقیه بخش هاش فعال تره بگیم، عقل هم چیز خوبیه، اصلاً زیر بار نمیره! چون از بس من گیاهی اش رو گنده کرده، دیگه جایی واسه ی زوج های بخش های دیگه اش باقی نداشته!

■ زوج هر کدوم از بخش های وجود من!

■ گفته بودیم که ما مثل اشیاء و چیزای جامد جسم داریم، مثل گیاهان بزرگ می شیم و تولید مثل می کنیم؛ مثل حیوانات شغل و خانواده و... داریم؛ مثل فرشته ها هم عقل داریم اما مهم تر از همه ی اینا اینه که انسانیم و یه قلب و فطرتی داریم که باعث فرقمون با همه ی موجودات دیگه میشه، درسته؟

حالا در مورد بخش های مختلف وجودمون هم همین داستان برقراره و هر کدومشون فقط دنبال زوج مناسب خودشون می گردن! یعنی چی؟ یعنی اون قسمت از وجودمون که میشه جسممون و من جمادی ماست، عاشق جماداته! وقتی پول و طلا و سنگ های خوشگل می بینه چشمش برق می زنه! یا اگه یه خونه ی باحال ببینه یا یه ماشین فراری از بغلش رد بشه، کلی ذوق می کنه؛ یعنی همه اش دنبال این جور چیزاست و فقط هم با اینا آروم می گیره! چیزهای از جنس خودش، یعنی جنس جمادات!

یا اون قسمت از ما که داره مثل یه گیاه رفتار می کنه و ویژگی های اونا رو داره، کلاً دنبال کمالات گیاهی می گرده چون فقط با اونا آروم می گیره؛ ولش کنی یا مدام داره وزنه می زنه که خودش و قوی کنه و هیکلش رو درست کنه؛ یا از این رستوران به اون رستوران داره دنبال مزه ها و غذاهای جورواجور می گرده؛ یا می خواد دماغش رو عمل کنه که قشنگ تر به نظر بیاد، یا داره راجع به توانایی های اجدادش توی زاد و ولد پُز میده؛ یعنی اگه به یه آدم که من گیاهی اش از بقیه بخش هاش فعال تره بگیم، عقل هم چیز خوبیه، اصلاً زیر بار نمیره! چون از بس من گیاهی اش رو گنده کرده، دیگه جایی واسه ی زوج های بخش های دیگه اش باقی نداشته!

■ من حیوانی مونم همین جوری که از اسمش پیداست،

دنبال کمالات حیوانی می گرده! یعنی هرچی پست و مقامش بالاتر باشه، مدرکش خفن تر باشه، یا لذتش بیشتر باشه، بیشتر کیف می کنه! چون آرامش رو فقط تو رسیدن به این چیزها که میشن کمال های حیوانی و زوج مناسب بخش حیوانی وجودمون هستن، می بینه.

اگر هم کلی پیشرفت کرده باشیم و من عقلی مون رو فعال کرده باشیم که همه اش دنبال درس و کتاب و علم و این چیزها هستیم؛ یعنی کلاً دور و بر اختراع و اکتشاف و علم و تخصص و این جور چیزها می گردیم، آخه من عقلی مون فقط با کمالات مناسب خودش که تو حیطه ی علم و دانشند آروم می گیره.

ما انقدر ظرف وجودمون رو از چیزهای دیگه پر می کنیم که اصلاً نوبت به فوق عقلمون که مهم ترین بخش وجودمونه، نمی رسه! یادتونه که ما کلاً به خاطر بخش فوق عقل یا انسانی مون با بقیه موجودات فرق داشتیم و آدم بودیم؟! حالا اگه فوق عقل ما نتونه به زوج خودش برسه و آروم بشه، یه معنی بیشتر نداره! اون هم اینکه ما آدم نشدیم و خودمون رو تو حد موجودات دیگه نگه داشتیم!

دیدین وقتی گرسنه مون هست چه جوری دنبال غذا می گردیم؟ فوق عقلمون هم اگه باهاش درست رفتار کرده باشیم، همین جوری دنبال زوج خودش یعنی خدا و بی نهایت می گرده!

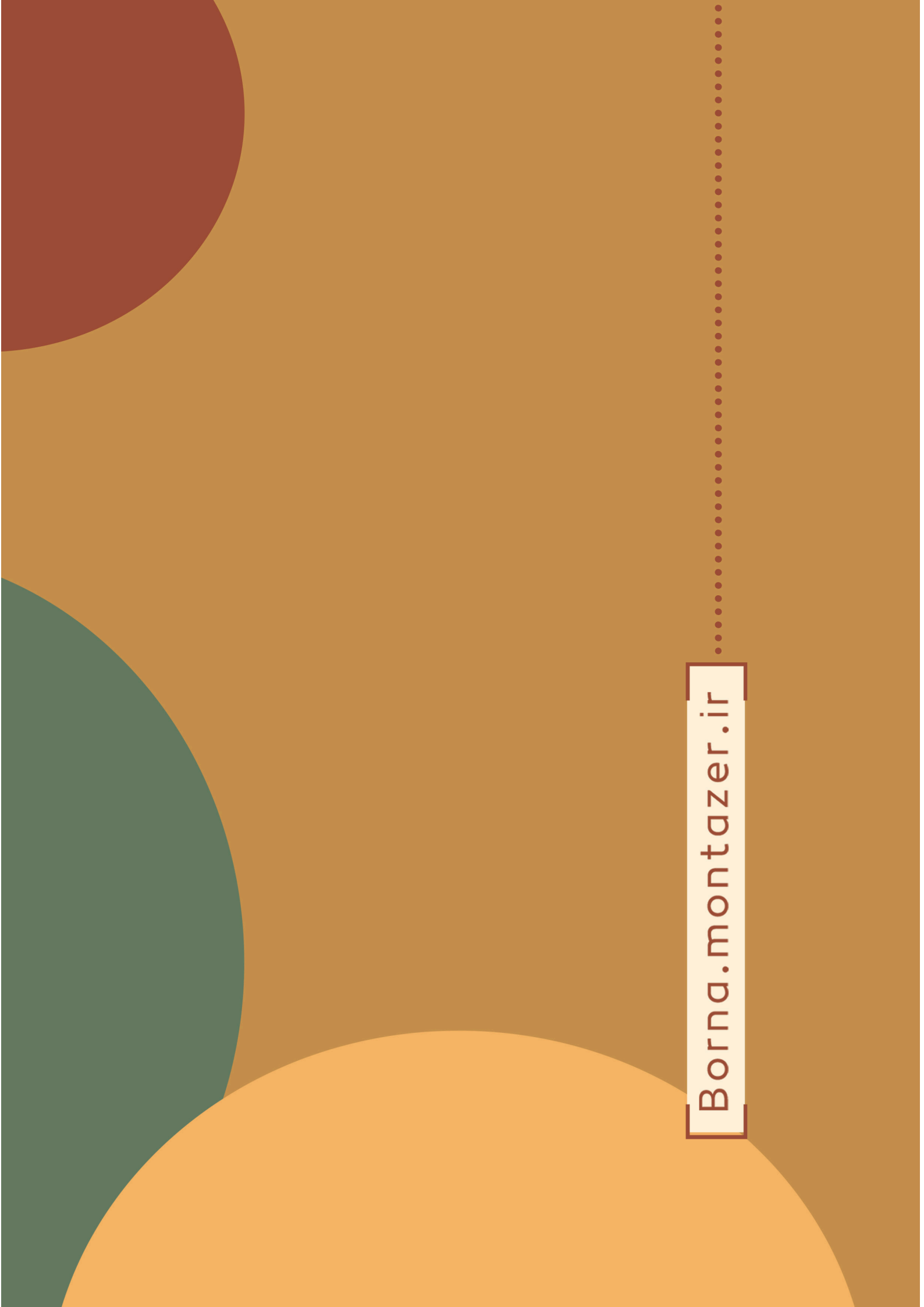
■ اما چون ما بی نهایت رو واسش درست تعریف نکردیم، فکر می کنه باید به جای دیگه یعنی توی کمالات جمادی و گیاهی و حیوانی و عقلیش بی نهایت رو پیدا کنه؛ مثلاً می خواد کلی مال و ثروت داشته باشه، یا هی می ره از این ور به اون ور که قشنگ ترین آدم فامیل بشه؛ یا مثلاً می ره تو به رشته ای درس می خونه و کلی هم مدرک می گیره اما آخرش هم میگه این اون چیزی نبود که می خواستم! چون از اول آدرس رو اشتباه اومده! یعنی تو چیزهایی دنبال بی نهایت می گرده که همشون محدودن و نهایت دارن! در صورتی که اگه از اول واسه ی بخش فوق عقلی و انسانی وجودش می رفت سراغ بی نهایت مطلق یعنی خدا، دیگه بخش انسانیش به زوج مناسبش رسیده بود و آروم آروم می شد!

«بین این همه دوست داشتنی مختلف،
عشق واقعی من کدومه؟!»

چراغ رو بشنو و بعد جواب این سوال رو برامون بنویس:



QR کد را اسکن کنید.



Borna.montazer.ir